

همکاری VOA و کیهان در حذف منطقه خاکستری

یادداشت عماد بهاور

شنبه ۳۰ فروردین ۱۳۸۷

هفته گذشته تلویزیون VOA به پخش گزینشی یکی از سخنرانی‌های دکتر ابراهیم یزدی در آمریکا پرداخت و متعاقب آن در یک میزگرد زنده با استفاده از الفاظ تند و جانبدارانه سعی در تخریب چهره وی نمود. همزمان روزنامه کیهان تهران با تحریف سخنرانی گزینشی VOA حملات تندی را علیه دکتر یزدی سازماندهی کرد و بر این اساس سعی نمود تا با تحریک آگاهانه برخی از اصلاح طلبان سنتی مصاحبه‌هایی را علیه نهضت آزادی ایران تنظیم کرده و آن را در سایر نشریات از جمله روزنامه‌های ایران و جام جم منتشر کند.

شیوه حملات سازماندهی شده علیه دکتر ابراهیم یزدی و نهضت آزادی ایران از طرف اپوزیسیون برانداز خارج از کشور و بنیادگرایان تندروی تهران، نوعی همکاری و هماهنگی را میان این دو به وضوح آشکار می‌کند. سوال این است: چه چیز باعث همکاری استراتژیک میان دو گروه متخاصم می‌شود؟

سیاه، سفید، خاکستری

گروه‌های سیاسی از لحاظ نسبتی که با نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران برقرار می‌کنند، در سه دسته کلی جای دارند:

۱- دسته اول شامل گروه‌هایی است که نظام جمهوری اسلامی را در چارچوب اعتقاد به ولایت فقیه پذیرفته و قبول دارند. این دسته شامل محافظه کاران سنتی، اصولگرایان (یا نومحافظه کاران دهه ۸۰) و اصلاح طلبان سنتی است. منافع این دسته از گروه‌ها با حفظ و تثبیت ولایت مطلقه فقیه گره خورده است و استراتژی‌های خود را نیز در همین راستا طراحی کرده‌اند. اصلاح طلبان سنتی که در این دسته جای دارند، به معنای واقعی رقیب نیستند و توان انجام هیچگونه اصلاحات تاثیرگذار و دموکراتیک را ندارند.

۲- دسته دوم شامل گروه‌هایی است که نظام جمهوری اسلامی را به طور کلی (چه با ولایت مطلقه چه بدون آن) نپذیرفته و استراتژی‌های خود را در جهت براندازی این نظام سیاسی قرار داده‌اند. در این دسته، گروه‌های زیادی شامل سلطنت طلبان، مجاهدین خلق، برخی از گروه‌های چپ، برخی از جمهوری خواهان لائیک، گروه‌های تجزیه طلب و ... قرار دارند. این گروه‌ها به صورت راهبردی هیچ گونه تبصره اصلاحی را بر این نظام نمی‌پذیرند و اصلاح طلبی را حتی در صورت امکان، در چارچوب منافع خود نمی‌بینند.

۳- در میان این دو طیف سیاه و سفید، یک منطقه خاکستری وجود دارد که از لحاظ استراتژی و تاکتیک با دو دسته فوق مرزبندی آشکار دارد. این دسته اصلاح طلبانی را شامل می‌شود که نظام جمهوری اسلامی را بر اساس آرمان‌های انقلابیون سال ۵۷ قبول داشته و به آن وفادارند اما به صورت استراتژیک از پذیرش اصل ولایت فقیه امتناع می‌کنند. در حقیقت ایشان اتفاقاتی را که طی دو دهه پس از انقلاب در جهت تثبیت ولایت مطلقه رخ داده بود را انحراف از آرمان‌های تاسیسی نظام

جمهوری اسلامی دانسته و خواهان اصلاح این انحرافات و بازگرداندن نظام به مسیر اصلی بر پایه آرمان ها و شعارهای رهبران انقلاب می باشند. گروه هایی چون نهضت آزادی ایران، نیروهای ملی - مذهبی، برخی از اصلاح طلبان پیشرو و سایر گروه های میانی و اقماری این گروه ها در این دسته جای می گیرند.

تقابل استراتژیک

چنانچه واضح است این سه طیف در تقابل استراتژیک با یکدیگر قرار دارند. اما یک نکته بسیار مهم در این بین وجود دارد و آن اینکه استراتژی های دو طیف سیاه و سفید در برخورد نهایی با یکدیگر زمانی به هدف نزدیک می شوند که منطقه خاکستری نابود و یا کم رنگ شده باشد. در نتیجه آن دو طیف به عنوان پیش نیاز در یک استراتژی مقدماتی مشترکند و آن «حذف منطقه خاکستری» است. این استراتژی مشترک بعضا نوعی از همکاری و هماهنگی را میان این دو طیف سیاه و سفید پدید می آورد که نمونه آن را در همکاری VOA و کیهان تهران در تخریب چهره های اصلاح طلب همچون دکتر ابراهیم یزدی و نهضت آزادی ایران شاهد بودیم. (یارگیری کیهان از میان اصلاح طلبان سنتی در تخریب نهضت آزادی به صورت آشکار اثبات کننده این است که اصلاح طلبان سنتی در دسته اول جای دارند و جزو رفرمیست های دموکراسی خواه نیستند.)

هیچکدام از دو طیف سیاه و سفید وجود منطقه خاکستری را به رسمیت نمی شناسند و خواهان قطبی شدن و تجزیه آن به دو طیف اصلی هستند. جالب این است که هر دو طیف در این اصل هم عقیده اند که نظام سیاسی ایران با ولایت فقیه گره خورده و تصور آن بدون ولی فقیه بی معنی است. بنابراین اگر پروژه اصلاح طلبان مشروط کردن قدرت مطلقه به قیدهای دموکراتیک باشد (مشروطه خواهی)، و اگر برای رسیدن به این هدف تاکتیک حضور علنی در عرصه سیاسی و اعمال فشار از طریق فرایندهای رسمی (از جمله انتخابات) را برگزیده باشند، بدیهی است که طیف های سیاه و سفید، هم با هدف، هم با استراتژیو هم با تاکتیک آن ها مخالف باشند.

در عرصه تاکتیک ها و راهکارهای اجرایی، می دانیم که هم اپوزیسیون خارج از کشور و هم بنیادگرایان داخلی با حضور اصلاح طلبان در انتخابات مخالفند. مهمتر آن است که بدانیم هر دو طیف با مشارکت طبقه متوسط نیز در انتخابات مخالفند. (اپوزیسیون خارجی انتخابات را تحریم می کند و بنیادگرایان تهران نیز با رد صلاحیت چهره های محبوب و به کارگیری شگردهای روانی، طبقه متوسط را از حضور پررنگ در انتخابات مایوس می سازند.)

برای صلح و دموکراسی

خشونت و جنگ زمانی رخ می دهد که عرصه عمل سیاسی کاملا دو قطبی و سیاه و سفید شده باشد. با حذف منطقه خاکستری برخورد نهایی رخ خواهد داد. نتیجه یا خشونت و هرج و مرج خواهد بود و یا استبداد بیشتر و قطعا از درون یک برخورد شدید (انقلاب، جنگ و اغتشاش) هیچگاه دموکراسی، صلح و استقلال بیرون نخواهد آمد. منطقه خاکستری همچون دیوار حایلی میان دو طیف سیاه و سفید از هرگونه حرکت و اقدام شدش و خشونت آمیز جلوگیری کرده است. در رژیم گذشته، خشونت و انقلاب زمانی رخ داد که امکان

هرگونه اصلاحات از جامعه سلب شد و مشروطه خاهی شکست خورد. نتیجه چیزی جز استبداد مجدد و جنگ نبود.

این بار اما از زاویه دید اصلاح طلبی، دستیابی به صلح و دموکراسی تنها با حفظ و گسترش منطقه خاکستری ممکن خواهد بود. این یک استراتژی مادر و به معنی مقاومت در برابر پولاریزه و تجزیه کردن این طیف به دو طیف سیاه و سفید است. هنگامی که اصلاح طلبان دموکراسی خواه حرکت در چارچوب قانون را درکنار عدم اعتقاد به ولایت فقیه مطرح می کنند، درحقیقت به صورت راهبردی خود را از دو طیف سیاه و سفید جدا کرده و به ایجاد منطقه خاکستری میان آن ها دامن می زنند. اصلاح طلبی (یا مشروطه خواهی) در منطقه خاکستری متضمن نوعی از عمل مشخص و هدف دار همراه با استراتژی ها و تاکتیک های خاص خود است که در شرایط حاضر بسیار کارا و مفید است. از این زاویه، اصلاح طلبی نه تنها نمرده بلکه کاملا زنده و در جریان است. شاید در فرصتی دیگر بتوان به طور دقیق تر به تشریح لوازم بازی و عمل در منطقه خاکستری پرداخت.